

زیرین که لباس تو بپوشی  
چو جای که کوزاه آستین  
زینت سفلا ستاوت  
و چو چشم تو هم نکشای چه کند کس  
آن لحظه که نینداید چه کند کس  
که در کوه و در جدای چه کند کس  
سر تا قدم آستین و بلای چه کند کس  
از سفلی تر غالی سای چه کند کس  
که صبر هم از دل بر بای چه کند کس

جگر بریز درون خون تو تم بس  
چو جای که کوزاه آستین  
زینت سفلا ستاوت  
و چو چشم تو هم نکشای چه کند کس  
آن لحظه که نینداید چه کند کس  
که در کوه و در جدای چه کند کس  
سر تا قدم آستین و بلای چه کند کس  
از سفلی تر غالی سای چه کند کس  
که صبر هم از دل بر بای چه کند کس

جای اگر آن سفخ نهده اند وصل  
زان خندان کرم غیر کدای چه کند کس  
آن دوغ را جاع آيات نریبای شناس  
حال جلا سینه کاند وصله مبدارم نهان  
پاسون است بیکو تو بشنای راه عشق  
مراغ عجز شد که میا وقت درو  
کس بناتر به اولان شده جده الله که هست  
بالباس فقر ناید شعلت شاه هم درست  
کم نشو اوله طاس نکلک جای که بود  
آن بوز سر ای کنهانیان آواز تاس

عید شد هر کس یار عیدی دارم موس  
عید هم دیند عید ما دیوار تقو  
پرده گفتی آنکس بر او عید از شریح  
صدوق با شکره شنت که او ای تو زنده روی  
ما سیر بر خلق تو هم برزم وصال  
سوختن تپان آن کوشش معجزه دار

مهر رسد مراد جای بیخشت شهر ماه  
ای نه نام هر میان روزی بغیر یاوش بر سر  
وان ماه شش روز چهار تا بر بر سر  
آن در تار و کوه بر نایاب بر بر سر  
یا در و رخ وعده قلا سیر بر بر سر  
آن نور بخشش دیده اجاب بر بر سر  
آن بت بر سر کوشه و محل بر بر سر  
از حال طلوعی آن شکر نایب بر بر سر

ای باد صبح آن گل سیر بر بر سر  
از ناکه که در ایام و در یاز که چشم  
کو که که حدیثش بر ندان پاکبدا  
اجبا سیر ز غرق نشی ز دیده نور روش  
در ایام بر سر سجده نماند بر بر سر  
بخاک ز تن و صید ز نوشین بر سر بجوی

جای خجواب دیده که در کتا دوست  
تعبیر خجواب بر کتف بخجواب بر بر سر  
جام لعلش که از دیده کلر که مهر سر  
جلوه شاه کلیمین سحر از خجواب ناز  
نام من رای بنکت بجای که منم  
تنگه شاتر کام دلانده رومیست  
عشق کام طلب از من و در و مگوی  
باد پایان نتراندره عشق سپرد

جای امید و وصل هم درست ترا  
راه یسین و قدم می زن اولر سر بر سر  
قلا شرفش را دیدم بر جای وقت آن قلا شرف  
طوبی زین ز یاد ز حال مانده صحنه بر با بعل  
به سینه عیدام و سوسوست لبه کلک او  
عید بنیم از زنده و تار بر سر روی شوال را  
عشق نکلک خولام بران صحنه بر سر بی سکیم  
نران لبیز به ما شتقا عهد حدیثی در میان  
جای صلا و یاد ده که بر هم کلوی یاد به

King Saud University